

خانم آرمانش کزمویان از ایران شناسان ارمنی ارمنستان است. ایشان تحصیلات عالی خود را در مسکو کسب کرده است و سالهای طولانی کارمند ارشد علمی انستیتوی شرق‌شناسی آکادمی ملی علوم ارمنستان است. ایشان در بخش قفقازشناسی به عنوان متخصص ادبیات قرون میانه تحت نظر یارویر مرادیان یکی از برجسته‌ترین قفقاز شناسان اتحاد شوروی سابق سرگرم کار و تحقیق است. وی درجه علمی دکترای خود را سال‌ها قبل در مسکو اخذ کرده است و اخیراً درجه علمی فوق دکترای کسب نموده است. کزمویان تاکنون ده‌ها مقاله علمی و نیز درباره ادبیات قرون وسطای ایران به چاپ رسانیده است و مؤلف کتاب‌های ذیل است:

- ۱- رباعی در اشعار کلاسیک فارسی قرون ۱۲-۱۰، به زبان روسی، چاپ ۱۹۸۱ ایروان.
- ۲- «رشته مروارید» گزیده رباعیات شعرای فارسی زبان قرون میانه به زبان ارمنی چاپ ۱۹۹۰ ایروان.
- ۳- «عمرخیام»، به زبان ارمنی، چاپ ۱۹۹۳ ایروان.
- ۴- «رودکی»، به زبان ارمنی، چاپ ۱۹۹۵ ایروان.
- ۵- بررسی تطبیقی فنون شعری (بوطیقای) در اشعار ارمنی و فارسی قرون میانه چاپ ۱۹۹۷ ایروان.

\*\*\*\*\*

بررسی تطبیقی فنون شعری (بوطیقای شعر) ارمنی و فارسی در قرون میانه  
این اثر که رساله فوق دکترای خانم آرمانش کزمویان است شامل ۲۲۲ صفحه می‌باشد و بوسیله انتشاراتی «علم» مربوط به آکادمی ملی علوم ارمنستان به چاپ رسیده است. اثر از یک مقدمه و ۳ فصل مجزا تشکیل شده است.  
در مقدمه کتاب که شامل ۱۲ صفحه است مؤلف به پیشینه مطالعات ایران‌شناسی خصوصاً در پهنه ادبیات کلاسیک دو ملت و نیز بررسی تأثیرات مستقیم و سنتزهای (تلفیق) ادبی موجود پرداخته و درباره تحقیقات انجام شده در اطراف شاهنامه و حماسه ملی

دو ملت بطور کلی سخن می‌گوید و سپس به تازه‌ترین ترجمه‌ها از جمله ترجمه زنده یاد هرایی موسسیان از اشعار امام اشاره کرده و به مطالعات جدید و آثار چاپ شده اخیر در خصوص ارتباطات ادبی کهن می‌رسد. براساس همین مطالعات انجام شده است که ما امروزه قادر هستیم ارتباطات ادبی ایرانی-ارمنی را به صورت علمی تدوین کنیم و با بهره‌گیری از معیارهای علمی معاصر مشترکات ماهوی، تاریخی و روند بسیار پیچیده تأثیرات کسب شده و تلفیقات زاده شده را مورد مذاقه قرار دهیم.

«این مطالعات و بررسی‌ها به ما اجازه می‌دهند تا بتوانیم عمق ادبیات خصوصاً قرون میانه ارمنی را بیشتر بشکافیم و بدانیم که تا چه حد این ادبیات محصول خلاقیت‌های داخلی است و چه اندازه آن تأثیرات خارجی است و نیاکان ما در بین دو قطب بیژانس مسیحی و شرق مسلمان چه گرایشی را تا چه درجه‌ای داشته‌اند و این نزدیکی‌ها چه انعکاساتی در ادبیات ما دارد.»

... ملت‌های ایرانی و ارمنی در کنار هم در همدلی زیسته‌اند و با توجه به مشترکات قومی-نژادی، تاریخی-سیاسی قرن‌های متمادی به حیات خویش ادامه داده‌اند و دوران‌های نزدیک شدن و دور شدن‌های زیادی را تجربه کرده‌اند. پذیرش مسیحیت به وسیله آرامنه باعث دور شدن آرامنه از هم مسلکان ایرانی شد و پذیرش بعدی اسلام از جانب ایرانیان باعث شد تا آرامنه خود را دورتر احساس کنند به همین دلیل در دورانی از تاریخ فرهنگ ارمنی تأثیرات ایرانی به حداقل خود می‌رسند. اما در این دوران شعر ایرانی و ارمنی با نگاهی به پشت سر هنوز مشترکاتی را در بر می‌گرفتند. این دو پدیده با داشتن رگه‌های معیارهای زیبایی‌شناسی و رگه‌های علمی و فرهنگی ملی مشابهت‌هایی دارند و از برخی جوانب به هم نزدیکند و از برخی جوانب دیگر، از هم دور. بررسی کامل و همه‌جانبه تأثیرات و تأثرات در همه زمان‌ها و در همه اشکال و پهنه‌ها در محدوده مقدرات یک کتاب نیست، به همین دلیل هم ما بررسی روند ایجاد و اعتلای شعر لیریک (زمینی و عرفانی) دو ملت را که در یستر قانونمندی‌های اجتماعی و تاریخی قرون میانه شکل گرفت، در دستور کار خود قرار داده‌ایم. یعنی پدیده‌های

فرهنگی را که در آن انسان نوع قرون میانه‌ای با درک خاص خود از جهان هستی، ایدئولوژی خود، تفکر خدا محور (تئوکراتیک) و درک مخصوص به خود از حقایق و طرز انعکاس دادن آن و معیارهای زیبایی‌شناسی خود به خلاقیت هنری سرگرم است. اشعار عبدالله رودکی (حدود ۹۱۶-۸۶۰) در جامعه ایرانی و گریگور ناکرتسی (حدود ۱۰۰۳-۹۴۵) در جامعه ارمنی با متجلی کردن سنت‌های ادبی و روح و سبک و سیاق ملی از دیر باز به عنوان معیارهای انعکاس حقایق زمان خودشان شناخته شده‌اند. بطوری که آثار این مضمینین از محدوده ملی نیز خارج شده و به عنوان ارزش‌های جامعه بشری مطرح‌اند. به همین دلیل در سراسر تحقیق ما به عنوان مبدأ و منبع اصلی تلقی شده و در تمام سطوح مقایسه می‌شوند، اگرچه به دلیل تنوع فراوان کمتر قابل مقایسه‌اند زیرا در همان آغاز شکل‌گیری در دو جهت مخالف سیر می‌کردند، جهت شعر «زمینی» که رودکی مبلغ آن بود و زندگی زمینی را ترغیب می‌کرد و جهت عشق الهی که ناکرتسی در حال ایجاد میناهای آن بود. به همین دلیل ما در کنار «مشترکات» به بررسی «اختلاف» نیز پرداخته‌ایم. اما در واقع هر دو اینها تا حدودی ادبیات را «سیاسی» کردند و در خدمت حاکمان قرار دادند. به هر حال با مقایسه نمونه‌های اشعار ارمنی و فارسی و در طول این بررسی‌ها ما سعی می‌کنیم درباره درجه خود انگیختگی یا متأثر بودن، ساختار، درجه خلاقیت، دستاوردها و مقام شعر قرون میانه در کل نظام ادبی ارمنی به نتیجه‌گیری‌های تئوریک برسیم یعنی درباره مجموعه‌ای که مختصات ملی نامیده می‌شود و جایگاه شعر ارمنی را در سیستم شعر قرون میانه در کنار دو شعر قدرتمند بیژانس و ایرانی معین می‌کند. ناکرتسی و رودکی، این دو بدعت‌گذار بزرگ شرقی، مبلغ دو ساختار انتظام‌گر اجتماعی یعنی کلیسا و دربار بودند. آنان نمایندگان طبقه خواص بودند و این یکی از عواملی است که علی‌رغم اختلاف عقیدتی این دو، منشأ بسیاری مشترکات است. مثلاً خود مقام شاعر و شعری که اثر اوست و تعلق به قشر خاص دارد، رابطه خاص شاعر و مخاطب او از همین مسائل بروز می‌کنند؛ تا حدودی بسته بودن اثر (تودار بودن)، ضعیف بودن ارتباط مستقیم با روحیات مردمی، سوژه‌ها، جزمی بودن قالب‌ها، شیوه‌های سنت‌گرا و غیره که از اصول عام

# بررسی تطبیقی فنون شعر ارمنی و فارسی در قرون میانه

ادبیات قرون میانه نیز به شمار می‌روند. تفکر خدا ترسانه یکی از خطوط اساسی ادبیات همه کشورهای در قرون میانی است. به همین دلیل ما بطور جداگانه به مسئله «عشق الهی» و در آن به مشترکات آفرینشی و عرفان یعنی پدیده‌های که همراه همیشگی ادیان جهانیست و عامل نزدیکی شرق و غرب، همینطور به پدیده‌های نوافلاطونی، گنوستیسیزم، پانته‌ئیسیم یعنی آن بخش از میراث فرهنگی بشر که شعر شاعران صوفی ایرانی و ارمنی را شکل داده‌اند نیز پرداخته‌ایم. در این پهنه نیز معیارهای ارزشی همسان و مشابهی در رابطه با جهان بینی متفکرین قرون میانی و ساختار روانشناسی آنها به چشم می‌آید. در شعر عرفانی دو ملت «گفتگو» با خدا از جنبه‌های اصلی است و از همینجا شکل‌گیری تصویر خداوند به عنوان معیار ارزشی معنوی و راه‌های ارتباط‌گیری با او (دعا و نماز و استغاثه، حمد و ثنا و غیره). و با همه اینها شیوه‌های بیان این دو عرفان و طریقه‌های ارتباط غیر واقع بینانه

(ایراسیونال) این متفکرین عرفانی با خداوند و نتایج آنها با هم تفاوت‌های ماهوی و اساسی دارند که در جریان شکل‌گیری «من» به وضوح دیده می‌شود. سپس محقق اینطور ادامه می‌دهد «بررسی اشعار این دو شاعر نشان می‌دهد که شعر ارمنی در این دوران حالت مستقلی داشته است و بیشتر روی جنبه‌های مردمی و میراث فرهنگی ملی و ارتباطات مسیحی (بیزانسی) بنیاد داشته است. از یک سو حاکمیت روحانیت از نفوذ تأثیرات و روح ایرانی جلوگیری می‌نمود و از دگر سو شعر ایران پس از پذیرش اسلام هنوز در حال شکل‌گیری بود و حدود دو قرن در تکاپو بود در حالی که ارمنه تنش‌ها و مشکلات پذیرش دین نو را پشت سر گذاشته بودند و در حال پی‌گیری سنت‌های ادبی خود بودند. در این دوره بیگانه شدن از هم جنبه‌ای دو سویه



داشت همانطور که در کتب و دست‌نوشته‌های ارمنی اقتباسات ایرانی به حداقل ممکن رسیده‌اند در ادبیات ایران نیز انعکاسات ارمنی اصلاً به چشم نمی‌آیند. از هزاران بیت آثار شاعران این دوره (یعنی رودکی، عنصری، فرخی، منوچهری، عسجدی، انوری و غیره) تنها چند بار نام ارمنی به چشم می‌خورد که قسمت اعظم اینها هم محض حفظ قافیه است. مثلاً در دیوان منوچهری معروفترین شاعر درباری قرن ۱۱، موارد زیر به چشم می‌خورند:

برخیز هان ای جاریه، می در فکن در باطیه (۱)

آراسته کن مجلس از بلخ تا ارمینیه

که در آن کلمات باطیه و ارمینیه به وضوح هم قافیه‌اند.

نوروز روزگار نشاطست و ایمنی (۲)

پوشیده ابر دشت به دیبای ارمنی

منجیک ترمذی می‌گوید:

ای خوبتر ز بیکر دیبای ارمنی

ای پاکتر ز قطره باران بهمنی

رودکی می‌گوید:

طلعت تابنده‌تر ز طلعت خورشید

نعمت پاینده‌تر ز جودی و شهلان

خسروی شاعر هم عهد رودکی در وصف

سختا و تمدنی ممدوح خود می‌گوید:

بر جودی کشتی بنیاسودی

مگر کف تو بودی سبب طوفان

در این متن معانی دوگانه جود (سختا و کوه آرات) از

فنون نهفته شعری است.

از این نظر اشارات آگاهانه را بعد از این عصر در نزد

خاقانی شروانی و نظامی گنجوی و دیگران می‌یابیم.

سپس بانوی دانشمند روی این نکته تأکید می‌کند که در

آثاری که از نظر حجمی بزرگترند اشارات بیشتری

نسبت به ارمنه یافت می‌شود. وی اینها را مثبت ارزیابی

می‌کند. «در بسیاری مواقع مثلاً در منظومه «خسرو

شیرین» نظامی، شیرین مسیحی است، ارمنی (؟) است.

این امر پس از نظامی برای شاعرانی که سبک او را

ادامه دادند (جامی، نوائی، دهلوی و دیگران) به صورت

سنت در آمد. در قرن ۱۲ شعر در حال «زمینی شدن»

ارمنی در ارتباط مستقیم با شعر ایران قرار گرفت و

دلایل بسیاری دال بر پذیرش تأثیر بر جای نهاد. ضمناً

آرمانوش کُرمویان

چاپ ۱۹۹۷ - ایروان

به زبان ارمنی

روح زمینی شعر ایرانی شعر گرجی را نیز شکل داد. در قرون ۱۲ و ۱۳ روابط بسیار گرم و صمیمانه‌ای نه تنها بین ایرانیان و ارمنیان بلکه بین همه ملل شرقی شکل می‌گیرد. علی‌رغم نبود حاکمیت سیاسی ایرانیان سلطه فرهنگ ایرانی در تمامی خاور نزدیک و میانه به چشم می‌خورد و به دلایل کاملاً معلوم به واسطه ترکان سلجوقی به تمامی سرزمین‌های تحت حاکمیت اینان

نیز وارد می‌شود. درباره ما ارمنه می‌توان گفت که از نظر اقتصادی و تجاری و روانشناسی و نیز ترکیب ملی اقوام مختلف ساکن شهرهایمان با رشته‌های بسیار به مشرق وابسته بودیم و ارتباطاتی گرم و پر جنب و جوش داشتیم. بر همگان معلوم است که آثار هنری عهد سلجوقیان مهر وحدت مسیحی - اسلامی را بر خود دارند. این آثار ثمره خلاقیت‌های ایرانی، قفقازی (ارمنه، گرجی‌ها و غیره) ترکی هستند. بسیاری از رگه‌های خاص ادبیات ایرانی، عربی و ترکی به همراه تعداد معتدایی واژه از این زبان‌ها به زبان ارمنی وارد

می‌شوند. این ثمره ارتقاء سطح تفکر است و حاکی از حالتی است که حتی تأثیرات مستقیم را نیز نفی نمی‌نماید. پس به زودی تأثیرات بسیاری اعمال می‌شوند، سبک‌ها به عاریت گرفته می‌شوند و فرم و محتوای جدید و ارتقاء یافته‌ای را القاء می‌کنند. اولین شاعران ارمنی که در حال عبور از شعر عرفانی به شعر «زمینی» بودند آثارشان را جوری بوجود می‌آوردند که امکان درک دوگانه داشت. یکی از نمونه‌های کلاسیک این امر کنستانتین یرزنکاتسی (ارزنجانلی) است. او می‌گوید: «من این کلام را آراستم، بر سیاق شاهنامه آن را بر خوانید» بنا بر شهادت مانوک ابقیان در اینجا منظور طنین خواندن یا وزن شاهنامه است، اما از نظر ما این نکته اهمیت دارد که مؤلف «اجازه می‌دهد» اثرش را به گونه خاص هم بخوانند و یا تفسیر کنند. نکته دیگری هم معلوم می‌شود و آن اینکه بسیاری از شعر شناسان ارمنی اشعار زمینی فارسی را خوب می‌شناختند، چیزی که در ادبیات دوره «نارک» (قرون ۱۰ و ۱۱) به چشم نمی‌آید. ما ادعای آن را نداریم که در میراث ادبی بزرگانی چون هوهانس تلکورانتسی، گرگوریس آقتامارتسی و خود کنستانتین یرزنکاتسی تمامی جوانب مورد نیاز و برجسته را ارائه می‌کنیم و عمق شعر لیریک را عرضه می‌کنیم، بلکه ما یلیم برخی جنبه‌های آنها را نشان بدهیم که از آن جمله اند طرز ارائه اثر هنری، رئوس و راستاهای اساسی متد، کمال طلبی در تصویر پردازی، غنای زبان اسباب ارائه آن (استعارات، کنایات و غیره) قانونمند شدن تیپ‌های خاص و نیز برخی رگه‌های تأثیر شعر ایرانی بر ارمنی که نه به عنوان اقتباس و تقلید ساده بلکه به عنوان تلفیق و سنتز نمود می‌یابند. در اینجا بعضی جنبه‌های اقتباس نیز به چشم می‌خورند که البته به ظواهر مربوط هستند. مثلاً تخلص یعنی اشاره به نام شاعر در بیت آخر اثر که عادتی غیر ارمنی است و به همراه ردیف وارد شعر ارمنی شده است. تخلص در شعر فارسی اصولاً در قرون ۱۳ و ۱۴ در غزل تثبیت شد. واضح است که شاعران ما بدینوسیله اطلاعاتشان را به رخ می‌کشیدند و یا مراتب احترام و ارادتشان را به سعدی و حافظ نشان می‌دادند. در این دوره در ادبیات دو ملت اشعار متفاوت از نظر اجتماعی بوجود می‌آیند. یعنی در کنار شعر جدی و مربوط به نخبگان، شعر مردمی نیز در بطن جامعه بوجود می‌آید که با روح مردم عادی صمیمی تر است، گاهی حتی سبک نگارشش عامی است، طنزآمیز است و سرشار از مسائل زندگی روزمره است. به موازات شکل‌گیری شهرها شعر نیز از کوره پرداخته شدن خودش یعنی از دربار و کلیسا به میان مردم منتقل شد، معیارهای او را بکار گرفت و باب سلیقه صنعتگر و کاسب و بازاری شد. در شعر دو ملت نمونه‌های مشابهی بوجود آمدند که زاده شدنشان را می‌توان از نظر تاریخی و اجتماعی ارزیابی نمود. «هایرن»‌های (HAYREN) شعر ارمنی و دو بیتی‌های فارسی از این قبیل هستند. این پدیده‌ها اگر چه بطور جداگانه و بدون تأثیر مستقیم بوجود آمده‌اند اما بر بستر مشابهت تاریخی قابل توجه‌اند. در این دوره و در تأثیرات مختلف ادبی شعر ارمنی خود ویژگی‌های خودش را حفظ می‌کند علی‌رغم



اینکه میزبان واژه‌ها و سبک نگارش از زبان‌های دیگر خصوصاً از زبان فارسی است. مطالعه نمونه‌های ژانری کوچک (هایرن، رباعی، غزل) نشان می‌دهد که در مشرق زمین قرون میانه در کنار اشکال نو شعری تفکر نو و استعارات نو و سمت‌گیری‌های نو نیز بوجود آمده‌اند. ما در حالی به سیستم‌تایزیه کردن و تحلیل ارتباطات و تماس‌های ادبی ایرانی-ارمنی می‌پردازیم که قسمت اعظم منابع مورد نیاز را به ارمنی ترجمه کرده و منتشر نموده‌ایم. در برخی موارد ترجمه غیر شعری ابیات را به عنوان شاهد مثال آورده‌ایم زیرا ترجمه شعری آنها آن نکته خاص را که ما در نظر داشته‌ایم منعکس نمی‌کرده است.»

#### فصل اول - دو دنیای شعری، دو تفکر

اقوام و قبایلی که «مستقل و خودسر» در سرزمین‌های پهناور عربستان می‌زیستند اگر در قرن هفتم در زیر پرچم محمد(ص) تجمع نمی‌کردند، معلوم نبود سرنوشت و آینده تمدن بشری چه می‌شد. مرزهای کشور جدید التأسیس که «خلافت اسلامی» نامیده می‌شد از هندوستان تا سواحل اقیانوس اطلس و از آسیای میانه تا آفریقا گسترده بود. ایران، مصر، سوریه، فلسطین، کشورهای آسیای میانه، شمال هندوستان، ارمنستان، بخشی از گرجستان و آذربایجان در داخل این کشور پهناور جای گرفتند و هنگامی که در سال ۷۱۱ میلادی فرمانده عرب به نام «طارق» وارد اسپانیا گردید و نام خود را بر تنگه جبل الطارق (کوه طارق) بر جای نهاد تعرض پیروزمندان اعراب به اروپا رسید. نقاط دوردست این خلافت بوسیله والی‌هایی که از مرکز تعیین می‌گردیدند اداره می‌شد. اما تمام تمهیدات سخت و پی‌گیرانه اعمال شده از طرف نیروهای تمرکز گرا قادر نبود تملیقات استقلال طلبانه ملت‌های ساکن این کشور بزرگ را به زیر مهمیز نگاهدارد. در قرون ۹ و ۱۰ بنیان‌های خلافت اسلامی به سستی گرائیده بودند و خاندان‌های فتودالی بسیاری استقلال خود را کسب کرده بودند. در اسپانیا امیرنشین کوردوبا شکل گرفته بود (۳)، در ارمنستان با گرادونی‌ها و ارتزرونی‌ها و در ایران و آسیای میانه صفاریان و سامانیان پادشاهی برقرار کرده بودند. شهرها نیز رشد می‌کردند آبی، دوین، سمرقند و بخارا تبدیل به بزرگترین مراکز داد و ستد در خاور نزدیک و میانه می‌شدند. ایران که با شکست یزدگرد سوم آخرین شاه ساسانی در قادیسیه به پایان راه پادشاهی پر جلال و جبروت خود رسیده بود و سپس با از دست دادن آیین زرتشت به دین اسلام گرویده بود، الفبای پهلوی را داده و به جای آن الفبای عربی را پذیرفته بود، زبان دولتی (زبان رسمی) را از دست داده و طبعاً ارتباطش با سنت‌های ادبی و فرهنگی‌اش قطع شده بود در قرون ۹ و ۱۰ به آرامی و با پی‌گیری زبان محاوره‌ای فارسی را باز می‌یافت و اوزان عروضی عرب را با خواص و مختصات زبان فارسی آشتی می‌داد (۴). شعر ارمنی در این دوران دو شقه شد از طرفی سنت‌های کهن ادبی در راستای شاراکنها و سرودهای کلیسایی ادامه یافتند و از طرف دیگر به سوی «زمینی» شدن رفت و ایده‌های خاص آن و تنوع ژانری آن را مال خود کرد. نبود دراز مدت استقلال و دولت در ارمنستان منجر

به حکومت کلیسا بر مسایل فرهنگی گردیده بود چیزی که از زمینی شدن شعر جلوگیری می‌نمود. در حالی که در ایران، در آسیای میانه یعنی در کاخ‌های سلاطین و خاندان‌های فتودالی سمرقند و بخارا شعر دنیایی و «زمینی» در حال شکوفایی بود. مدح، ثناگویی، پردازش تصاویر جنگ‌ها و عیش و طرب تشویق می‌شد. به دلایل فوق ادب ارمنی با تأخیری قابل درک به سوی زمینی شدن رفت و شعر فارسی نیز مدت‌های مدید در چنگال مداخلی‌های یکنواخت و کسل‌کننده و محتوی و تم‌ها و تمثیل‌های تکراری که بیشتر حال و هوای لذات سالونی را داشتند اسیر بود. در چنین شرایط سخت اجتماعی و تاریخی شعر فارسی در حال تکوین بود. شعری که با بریدن از ریشه‌های سنتی در جستجو و تکاپو بود. نارکاتسی و رودکی که در چنین شرایطی و در چهار راه و تقابل‌گاه کهنه و نو و زمینی و آسمانی می‌زیستند این رسالت را یافتند که در تاریخ فرهنگ ملتشان سرفصل جدیدی را بگشایند...

فصل اول از بخش‌های زیر تشکیل شده است:

- ۱- صفحه ۱۷ «تلاشی در جهت بررسی تطبیقی»
  - ۲- صفحه ۴۵ «خواص بوطیقای دو شعر»
  - ۳- صفحه ۶۴ «تجلی هنری عرفان در شعر قرون ۱۳-۱۰ ارمنی و ایرانی»
- فصل دوم صفحه ۹۴ «فصل مشترک‌های تأثیرات و خواص آنها»

که شامل سرفصل‌های زیر است:

- ۱- صفحه ۱۰۸ «پدیده‌های هنری نور، رنگ، عطر، طعم، صوت، شکل و وزن»
- ۲- صفحه ۱۱۷ «پدیده عشق دکوراتیو»
- ۳- صفحه ۱۳۹ «لایه‌های روانشناختی «من» شاعرانه»

فصل سوم صفحه ۱۵۴ «هایرن‌های قرون میانه در پرتو مقایسه»

صفحه ۱۹۶ «چکیده به زبان روسی»

صفحه ۱۹۷ «متون استفاده شده در کتاب به زبان اصلی (فارسی)»

صفحه ۲۱۰ «ادبیات و لیست کتب مورد مراجعه

(کتاب فارسی ۴۱ نام، تاجیکی ۵ نام، ارمنی ۶۲

نام، روسی ۱۱۳ نام، انگلیسی ۲۵ نام. جمعاً ۲۴۶

نام»

صفحه ۲۲۰ «فهرست اصطلاحات»

صفحه ۲۲۱ «فهرست مطالب»

کتاب به وسیله انستیتوی شرق‌شناسی آکادمی ملی علوم جمهوری ارمنستان در تاریخ ۱۹۹۷ به چاپ رسیده است و دبیر مسئول آن دکتر - پروفسور بارویر مرادیان است. کتاب با حمایت مالی شرکت «کاروان تورز» با مسئولیت محدود چاپ شده است.

توضیحات

۱ و ۲- دیوان منوچهری دامغانی، تهران ۱۳۴۷، صفحه ۹۰ و ۱۲۸

۳- در قرن ۹ در اسپانیا پدیده‌های بوجود آمد که در تاریخ جهانی فرهنگ به سنتز اندلسی مشهور است. الوار اسقف کوردوبا یک نمونه حیرت‌انگیز از نزدیکی فرهنگی با مسلمین به دست می‌دهد و با اعتراض اعلام

می‌کند که مسیحیان جوان به زبان عربی بهتر تکلم می‌کنند تا زبان لاتین، اشعار عربی می‌خوانند و آثار فلاسفه و الهیون اسلامی را مطالعه می‌کنند و به تفاسیر لاتین کتاب مقدس بی‌توجه‌اند. (منبع روسی. ا. یو. کراچکوفسکی «فرهنگ عرب در اسپانیا» چاپ مسکو سال ۱۹۳۷ صفحه ۱۱).

۴- کریمسکی درباره این دوره می‌نویسد «ملی‌گرایی آگاهانه ایرانی (با نام شعوبیه) در زیر پوشش زبان عربی به بهترین نحو تجلی می‌نمود، تا اینکه بالاخره زبان نوشتاری فارسی رایج گردید». (منبع روسی. ا. ک. کریمسکی «تاریخ پرسیا (ایران) ادبیات آن و الهیات درویش (عرفان)»، ۱۹۰۳، جلد ۱، صفحه ۱، چاپ مسکو در ۳ جلد، سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۰۹).

آثار دیگر آرماتوش کرمویان

۱- رشته مروراید

گزیده رباعیات شعرای فارسی زبان قرون میانه، مترجم آرماتوش کرمویان، ویراستار واردگس بابایان. تماماً شامل ۲۴۰ صفحه.

مقدمه از صفحه ۳ الی صفحه ۲۴ «رباعی کلاسیک از رودکی تا جامی» بررسی اجمالی سیر تحولی این قالب خاص شعر فارسی. این مقاله بسیار غنی علمی به قلم مترجم کتاب می‌باشد. سپس ترجمه شاعرانه رباعیاتی از شاعران بنام ایران جمعاً ۴۲۶ قطعه به ترتیب ذیل:

رودکی ۳۳ قطعه، عنصری ۱۹ قطعه، فرخی ۱۰ قطعه، منوچهری ۲ قطعه، ازرقی ۴ قطعه، معزی ۱۶ قطعه، مسعود سعد سلمان ۲۰ قطعه، عمر خیام ۶۰ قطعه، سنایی ۳۳ قطعه، باباطاهر ۳۰ قطعه، عمیق ۹ قطعه، سوزنی ۹ قطعه، جمال الدین ۸ قطعه، مهستی خانم ۷ قطعه، انوری ۹ قطعه، خاقانی ۲۷ قطعه، نظامی ۹ قطعه، کمال الدین ۴۰ قطعه، رومی ۲۴ قطعه، سعدی ۲۱ قطعه، حافظ ۲۱ قطعه، جامی ۲۵ قطعه.

تمامی اشعار فوق به وسیله مترجم به ارمنی ترجمه شده‌اند و سپس در اختیار بهترین شاعران ارمنستان قرار گرفته‌اند و به نظم آورده شده‌اند. این شاعران ارمنی عبارتند از: زنده یاد واهانگ داوتیان، سیلواگابو یکیان، گئورگ امین، آرامانیس ساهاکیان، واردگس بابایان. به جز اینها ۳ قطعه رباعی خاقانی که در ابتدای قرن حاضر بوسیله نویسنده بزرگ ارمنی هوهانس تومانیان به ارمنی ترجمه شده‌اند در مجموعه قرار داده شده است. از صفحه ۱۹۰ الی صفحه ۲۱۸ زندگی نامه هر کدام از شاعران بطور جداگانه داده شده است. سپس فرهنگ مختصری از لغات مورد استفاده عرضه شده است.

کتاب در سال ۱۹۹۰ در ایروان و بوسیله انتشاراتی «نویسنده شوروی» با تیراژ ۲۵۰۰۰ نسخه به چاپ رسیده است.

۲- عمر خیام

رباعیات، مترجم، نویسنده مؤخره و حواشی آرماتوش کرمویان، به نظم آورنده گئورگ امین.

۳- رودکی

قصائد، غزلیات، رباعیات، اشعار فلسفی غنائی. مترجم، نویسنده مقدمه و حواشی آرماتوش کرمویان، به نظم آورنده واهانگ داوتیان.